

محل اداره

طهران - خیابان علاء الدوله

مدیر و نگران

حسن - هاشمی

عنوان تالکرافتی طهران قلم آزاد

مجاناً هفته یک شماره منتشر میشود

قلم آزاد

وجه اشتراك

سالنامه
داخله ۵۰ قران ۳۰
خارج ۶۰ د ۳۵
وجه اشتراك پس از سه شماره
دریافت میشود
تك شماره ۶ شاهی است

قیمت لواحق و اعلانات خصوصی با دفتر است - سیاسی - علمی - ادبی - اجتماعی - تاریخی - مقالات عام الفقهی و فقهی - در نشر و رد آن آزاد است

مقدم مبارك حضرت حجة الاسلام آقای آقا نورالله مجتهد حریت طلب را تبریک میگوئیم

مواضع ما

قبل از اینکه شروع به نوشتن مرام و مصلک قلم آزاد می‌نمایم لازم است مفاد مطلوب هنده سال قبل مرحوم مفور طالب اف را که بمجد الاسلام کرمانی مدیرنامه اندای وطن نوشته بود بنظر خوانندگان محترم برسانیم

قبل از آنکه آقایان در علت اعلال روزنامه تالکرافتی ما اتم در موقع رقابت ستاره های اسباب مطبوعات با کواکب اسباب انجمن نقشبندیان بنظر خودمان عرضه بداریم مرحوم طالب اف در تاریخ مقروضا در فوق مرقوم فرموده بود که من از چندی باین طرف کلمه کتب جوان شناسی را سطر سطر صحنه بصحنه باب به باب از مد نظر گذرانیده هیچ جوان کثیر الذیل نیافتم که بالغازه مشروطه ایران گنیز الذیل بوده در مدت کمی این همه روز نامه و انجمن زایلید بدریدن شکم خورد و دارد

این مسئله شامل حال حاضر گردیده در این دوره هر هرگاه بیشتر از دور و اولیه از مشیمه مشروطه روز نامه نتواند فکر دیده کمتر هم نبوده و ببارگی بکمی را حالیه بر دیگران افزوده ایم

اینک ما در هویت و کدیت و کیفیت جراید یعنی تکرده کلمه را مفید و مقدس دانسته وای قلم ازاد از روی اصول حاضر جریده تالکرافتی معرفی نگردید بلکه مزایای افزا عملا نشان خواهیم داد

اولین مساده مرام قلمی ما مجاهده با عادات مضره و بوسیده است که علاوه از مضرات طاقت فرسای خود سبک شادان خدا را شناس گردیده هر یک در يك لباس و با يك رنگ ضربه به منافع

اخطار

از انجا که قلم نامی (قلم آزاد) باید بوجه آبرو امان اداره خود لقا بر حسب قاعده جریده تالکرافتی این شماره را برای اشتراکین محترمه ارسال داشتیم معنی است در صورت انحراف من این شماره را بدون مسامحه عودت دهند در صورت عودت دادن شماره اول و دوم جز و مشترکین محسوب پس از چند شماره قبض آونان صادر خواهد شد

مات زده و در سایه عادت مصرن و محفوظ مانده و میباید

قلم آزادان بمقتضای عقیده جریده تالکرافتی رنج بر شفی را در لباس رنج خواهی جاك موهوم سرمایه دار کار فرما را برای سرمایه اندوژی اشراف کشی را برای اشرافیت گذر مطلق دانسته و این رسومات و رسومات را اعداء و وطن میداند

قلم آزاد بجای انبابل و کوشش بنظر اغلیا سی بنای فقر نموده و وسایل سعادت مادی و ملکات مادی که منحصر بقصاالت منظمه بدنی و فکری و حرفه جوانی عملی است بملت نشان خواهد داد

قلم آزاد همین مملکت فقیر صوری بالقل را غنی بالقوه دانسته مزایا و منافع آرت را بدرجا معین کرده طرق استفاده را اشکارا خواهد کرد

قلم آزاد علت اعلال بدبختی و بیچاره کی شخصی و عمومی فقط و فقط سوء اخلاق تشخیص داده و سبیل اصلاح را (فرس ماژو) یانه بنابر این طرفدار قوه مصالحه مشروطه و تجدد و معرفت و وطن پرستی صاحب قوه میباید

قلم آزاد از روی اطلاعات کافی کدر امر انتخابات دارد دسایش و ایراک هائیکه برای این مقصود بکار زده و می شود ملاحظه

معین خواهد نمود

این است مجموعه مزایا که برای انجمن یک ان از خداوند توفیق و از صفوف صالحه ملت امداد می طلبیم

انتخابات

گرچه در موضوع انتخابات خیلی لایحه و مقالات انتشار یافته

جراید بحث ها گردانده وای بدبختانه هیچ تغییری در رقابتات جاریه و هیچ تحقیقی در دسایس حاضر نشده است

ما معجزه در امر انتخابات با حالت حاضر بصکوتیم و چه به نویسیم

از يك طرف صرفه وکالت پیچیدی دبلاطع منتظر الرکاله ها را بجوش آورده

است که هر بی سرو بانی و هر بی اطلاعی پراونده وار خود را در شعله شمع رکالت سوزانیده هر یک تمیق وار به تب بقدسه عوام کالا اندام زده استراحت عمومی و خصوصا جهالت زده ها را ملحد بر بوانات خویش خوانده !

از طرف دیگر استاف گلاه بردار و تاجر ورشکسته بهترین طریق با بدن سال مردم و بصورت از تعقیب را وکالت و وکیل

سازی دانسته دست از کار و گلب کشیده
برای لیل به مقصود خود را به آب و آتش
میزانند

از طرف دیگر دکلای امپراتور دانه
پشتیبان رفیع کشته کشته اندکها
در خانه امپراتور ها خیابان ها تشکیل داده
و اوطا کوپان را بشکر فضایل و مناقب خود
و ادعای اندک مشغول عوام قریبی
هستند

از طرف دیگر انتظار الوزاره های
از اردبان و کالت وزارت عروج کرده برای
نیل بان آمال عمل های این اعیال را بکار
گماشته به زمین و بیابان میزنند

عجب محشوری پاشده سبب دسته های
سینه و کالت زن راه افتاده باراد (پوس)
آزاد کم تر از بازارهای (ورس) امریکا
و اروپا شده فروخ رای و کالت مجلس پنجم
سکران تر و رولجش بیشتر از پیش تر
گردیده

بنا به گفته یکی از ساده لوحان رای
فروش رای اسل از کثرت مشغری به دو تومان
خواهد رسید

چندی توان کرد با ترقیب های جاریه
میشود بصورت انتخابات و مجلس آمیخته وار
گردیده به جای این همه دودما موفق شده
از چنگال بدبختی نجات یافت

آتش بجان شع فقداکین یفا نهاد
در هر حال آن چه بظن ما میاید این
است که اولاً دوات وقت بمکس انتخابات
سایر مالک مشروط و جمهوری که بویج
وجه دوات دخالت در امر انتخابات نمی کند
در ایران باید مراقبت تمام و قیام داشته
حتی المقدور جلوگیری از دسایس موجوده
تا قیام هوشیاران طبقه زحمت کش با تمام
قوا و مطلب هم بهیشت های عوام خودکشته
و آن ها را از فریب شاد ها حفظ نموده
در امر انتخابات دو شرط اساسی را رعایت
بکنایند آن دو شرط یکی معرفت و دیگری
دبانت است که لازمه هر وکیل با شرف بوده
دارای این دو شرط چه از طبقه
سوم و چه از طبقه دوم و چه اول قورا و
طبقه خیانت فکرده زیرا به هدایت عالم
خطبات را تشخیص داده بحکم دیانت و رنگب
نگردیده بالطبع خدمتی بجاده نموده و علاوه

محض توبه مضرات مشرک ناشیه از خیانت
بخود و قبل از بدی میزمن میباید
بلی این است آوصیه ما این است
دشمن ما تا چه اندازه بکار حیسات صرف
صالحه ملت و رای دولت

اخبار خصوصی

بر حسب راپورتیک از خلیخال رسیده
طایفه کرده شاطرا قو سه و سنجه بقند که
از هفده سال باین طرف قسمتی از شومه
و طالش دولاپ کپلان و سرآب و گمره
وودرا بساخک بکسان کرده عسقی مالک
وزارع را یفا ودهات را تصرف نموده
بودند اخیراً بدست قظامها گرفتار و پیش
از دوست فقر تلفات داده اند خواهین که
امیر عشایر و طبایع خان و آبش خان هستند
تسلیم نظامها شده اند

اخبار شهری

مختص امریکای بلدی در نظر گرفته
است بوسیله سه آشپز پس قلمه و ناسیس
کارخانجات برق شهر را با قوه برقی آشپز
روشن نموده رتر را از تیز برقی کرده
وسایل آشپزی اعلای را فراهم سازد
وایشا در خصوص پوشیدن آنها هم
مشغول تبادول آرا هستند

انفصال

از قرار معلوم آقای حکیم اعظم از
کفایت بلدی به معضل گردیده است و معادن
مشار الیه مشغول انجام کارهای
ریاستی میباشد

در مقابل دو هزار تومان وجهی که همه
روزه اداره بلدی از کاب و زارع وغیره
دریافت میکنند که تقریباً هر ماه بالغ بر شصت
هزار تومان میشود خوب است اقلاً به
تفطیف روشنی بعضی کوچه های طهران
که شهاب پای مردم بپنجاره بواسطه نبودن
ووشنایی بچاله هافرو میروند از قبیل کوچه
مسجد جامع و گرجا های - ر تیر اقا
و سایر نقاط طهران رسیدی نمایند خصوصاً
کوچه مسجد جامع که نزدیک است به سیم
برقی میباشد

عزل و نصب

از قرار خبریکه بهار سیده پیشکار مالیه
قم منقض و شاهزاده شعاع الدوله که یکی
از مامورین جدی درست کار میباشد
برای ریاست مالیه قم انتخاب و همین چند
روزه بصوب ماموریت خود - عزیمت
خواهند فرمود

انجمن نظار

در دویم قبل در دار الحکومه هیئت
نظار تشکیل برای ترتیبات نشر اعلان و تعیین
دادن تعرفه انتخابات بوده اند

اعضاء هیئت نظار

بنا به استعفای آقای حاجی حسین النجار
از حضور آقای حاجی امین الضرب با کثرت
دعوت شد و مشار الیه نیز استعفای خود
را تقدیم نموده بعد از طرف هیئت آقای
حاجی هماسانی اقا دعوت شده اند

چشن و چراغانی

دوشب قبل بجهت عید تاج گذاری
اعالیحضرت هابولی سلطان احمد شاه چراغانی
مفصلی از طرف ادارات دولتی بعمل آمد

متعدد المال

آذرافتی از طرف وزارت مالیه بهقام
مالیه های ولایات و ایالات گردیده و دستور
داده اند بنا به تقاضای وزارت جملیه معارف
بقایای شرات ماسیه را از بایت عوارض معارف
هر تومانی دویست دینار و خرواری بیکه تان
وصول کنند و آن چه در یافت شده است با
وجودیکه بعد وصول میگردد بمنکر ارسال
دارند

خبر خصوصی

بر حسب خبر خصوصی که بهار رسیده در
موضوع مجازات عمرکین و مرتکبین قتل نا
کفایتی نظامیان مامورین مرستان باره از اقبان
بهقام توسط بر آمده اند که قضیه به اصلاح
گذشته مرتکبین بواسطه جهالت گرفتار مجازات
ملازمه بمنزل نشوند

قشوق انگلیس

در خصوص خبر ورود هشتصد نفر از نظامیان انگلیس به ریاست وزارت جلیله امور خارجه اقدامات لازمه در باب فهم علت ورود و اعاده آن ها نموده است که انشاء الله نتیجه آن را در شماره آتی بنظر خوانندگان می رسانیم

نتیجه بی دلیلی

زمانی را یاد دارم که یکی از دوستان به محلت آنک دستی دوجا و از فقر و فاقه در فشار بود - چون اطلاعات کاملی به احادیث و خبر داشت تصمیم گرفت که به اطراف طهران یعنی دماوند رفته چون ماه محرم است مشغول روزه خوایی شود شاید امر معاش یک ساله او فراهم گردد بلاخره با چند نفر رفقای بی سواد خود همدست شد و قرار گذاشتند که هر چه پیدا کنند باهم تقسیم نمایند - این اوف قرار آن ها شد

دوم قرار آنها این بود که همه شب کلمات خبر و احادیث را بان بی سوادان تلقین کند - و چنانچه غلطی او - منیر انشاء کردند او سرفه کرده به این وسیله بانها بفهماند که غلط است تا اعاده کند کرده و صحیحش را بگویند - اتفاقا روزی در یکی از مجالس که چند نفر طلبه مازندرانی هم بودند یکی از آنها بر سر منبر رفت سوره (قاف و القران) را که چند شب متوالی باو تلقین کرده بودند تفسیر کند بعد از ادای اسماء با قرائت غلیظ گفت (قاف و القران) که بر حسب اتفاق رفیق او را در باین منبر بی اختیار سرفه گرفت - آن بی چاره کان کرد که غلط خوانده تاملی کرد دوباره گفت [قوف و القران] این مرتبه نیز رفیق او را سرفه گرفت باز تصور کرد که غلط گفته [گفت قنب و القران] که همیشه در اهل مجلس افتاد و صدای خنده حضار بلند شد آن بیچاره هبازا بر سرگشید و از

منبر بازمین آمد و از در پیرون رفت - آن وقت وقتی بود که مردم با سر انگشت اورا بیک دیگر نشان میدادند

این مسئله خوب بها می فهماند که بعضی از امور دنیوی نباید تقلید از دیگران بگیریم و تقلید دیگران فلان الدوله یا فلان الملك و . . . را که ابتدا در مدت عمر با او معاشر نبوده ایم و از اخلاق روحیه او اطلاعی نداریم انتخاب کنیم بلکه باید هر که را خوب از چگونگی حالش مطالبه و به تدین او - علم او - رفتار او - کما هر حقا بی برده ایم از هر طریقه و هر صفتی باشد انتخاب کنیم

کاری نگنید که مورد مضحکه و خنده و ملامت دیگران گردیم که پس از انتخاب دیگر چاره نداشته باشیم

در حقیقت اگر ما ملت درست بگانه طلب بی بهره خواهیم داشت که سلطنت هر فردی از افراد ملت همان وقتی هست که می خواهد رای بدهد از برای وکیل که همه طور از حقوق او در هر مواقف دفاع کند

پس ما بطور علاقه مندی به نجات توده رنجور از جنجال طام و محفوظ ماندن وطن عزیز خود میگوئیم ای ملت گاری نگنید که انگشت نمایی دوست و دشمن گردید اینهاست نصیحت خیرخواهانه ما بشما



غزل

از انقلاب و جزیش علاقه زان نگهستم
کز اعدال قد دوست هیچ طرف ابراهیم
سخن مگوی بجز از ستوف سالحه باین
که من نه بنده اشراقم و نه کینه پرستم
براه دوات مشروطه بایماری من بین
که هر چه داشتم اندر سرش برافزودم
خیال دوات مشروطه تا نیست بخاطر
دگر بهر دی بی خیال آن نه لشم
لبود اگر به آخر ایام اعتماد و وثوقی
ولی علاقه الفت ز هیچ يك فکستم
نه اعتدالی صرفم نه انقلاهی محضم
که هم بقدر تو ام فتنه هم ز چشم توستم
قسم بدوات مشروطه و به مجلس شورای
که یار عهد مودت گشت و من فکستم
چنان ز باد مشروطه ای حریف خرابم
که ایستم دمی که ز حال خویش که هستم
ز بند ظلم جو (عبرت) ز انتقام عدالت
بجست هر کس بیچاره من هنوز لجستم

کلمات بزرگان

چهار چیز است که بیچاره چیز

محتاج است

حسب ادب - و خوسندی باینی -
و خویشاوندی بدوستی - و خرد مادی
باز مایش روزگار

اردشیر

چهار چیز آدمی را بیچاره درسه
بهر ساق

عقل به بزرگی - و اندیشه راست
بفرماندهی - و دانش به بلا شقی - و بردباری
باحترام

نوشیروان

سه چیز آسباب اسبابی است
مدارا با مردم - و میانه روی در امور
زنده گانی - و مهربانی و خوش روئی باهم
نمودن



آثار ادباء معاصره

اعلان

بگشاید حباب شبنم بر یرونی و
اندرونی در کوه درویشان بقرت مناسبت
بفروش میرسد طایین خلابان علاء الدواه
باداره جریده قلم آزاد رجوع نمایند

يك غزل

ز مهر روی تو ای مهر اسهان جمال
چاسیج عید مشور شده است شام خلل
تو صفت مهر به دل اندازی از سخای
که شد براف فرات رفید چشم خیال
کرم بدست فند فرستی بشیرینی
برم ز قند ایات پیوسته شد وصال
ز سحر چشم تو طام که پیش اهل نظر
کوی چه نیر زیلاست و که بشکل غزال
نگیم از رخ خوبت نظر جز آنکه شود
مرا ز خاک احدی دو دیده طالا مال
تو با چنین قد دلجو به بوستان بگذر
که سرو مهر قیامات خیزد از دقچال
مگر ز حلقه زلفت گره گشائی کرد
که طیب غایب بگرفته است باد شهاب
دارم مهر تو میز و چنان بسوخت کسوخت
در التماس تو چون پیاد هندوی خال
میزو

سوق ال

از رئیس دولت و رئیس مجلس شورای ملی
امتیاز فقط شال که به تصدیق مخالف
و مؤلف بکانه وسیله حیات اقتصادی ایران
بوده بگجا منتهی گردید و بچه علت هر گونه
تورق مالد و همچنان مذاکرات و معاهدات
اقتصادی بدولت شوروی روسیه که با تریبیات
جاریه تورقش باعث خاله خرابی عموم آجر
و زارع و صنعت گرشمال است بگجا منتهی
شده بدین طور [پروژه] محاکمه و وزراء
که مدتی است تقدیم پارلمان گشته بجماعتی
در خورده

خواب است جواب های این سئوالات
را مرحمت فرمائید تا ما توسط جریده
محترم خود خواننده کانرا آگاه سازیم

شنبه هم که سعادتی بی سید
مر آنرا مرغی از دور بیدید
که این طراخی این نقش از چوبست
نیاست بی سبب اینجا چنین کار
ازین اندیشه باوی بی گدو کاست
پاسخ کنت باوی مرد بحال
چه کاری نیست در کنتی به ازداد
که نامرغان در این حصن اندر آید
نه از عدم روم از شیر آهو
نباشد یک را از باز مشویش
چه باو آید حیل این قصه سرگرد
چه بشنود آن مرغان که اینجا
اژان غافل که حیات از کرده
یکی زن مرغکان با حسن تدبیر
چه رست از دام بی باوی چنین گفت
وظلم این حصن را بپایان نهادی
عالت را اگر این است آئین
بتائی کش بود بپایان زبیداد
خرد گر داری ای مرد بگانه
بدین افتاده کوشی هوش واکن
بهر جا اجتماعی هست زبهار
بیا مردم که هستند آدمی روی
زندت راه با شیرین زبانی
چه شد مقصودشان انجام داده
بین ز اغار هر کار در انجام

بصرا دام میگردد از گدید
به نزدیک آمد از وی حال بدید
تو در این کار خود بی موجدی است
خدا یازین معما پرده بر دار
بده بامن سخن اندر میان راست
کای زبیده مرغ خوش خط و خال
حصاری مهگنه از عدل بپاد
بگام دل بر و بالی کتایند
نه پروا می کند از باز طهور
خورد گداز آب از یک چشمه باویش
رفت انصرع و مرغار اخیر کرد
حصار عدل گردید است بر با
بنام عدل ظلم آغاز کرده
رهائی یافت از آن دام ترویر
کای جانت بجان اهرمن جفت
حصار عدل نام ان تمای
بباید بر عدالت کرد فقرین
برارد دست تورافراز بپاد
بکن سر مشق این شیرین فسانه
بجو معنا و صورت رازها کن
تو بی اندیشه انجایی مگذار
ای ابله من طبع و اهرمن خوی
پی انجام مقصود نمانی
شود الهی سوار و تو پیاده
نیت تو بیکدی خلق در دم
ابو القاسم (ذوقی)

اخطار

در خصوص شراکت این جانب با آقای اعتماد الاسلام سیستانی و خسارتی که از طرف
مشار الیه متوجه این جانب شده بنا به خواهش بعضی از دوستان از درج بعضی مطالب
سرف نظر کرده اینک متذکر میشود هرگاه تا ده روز دیگر وجهی بدهی خود را قادیه
نگرد لابد بدرج مطالبی که دال بر اثبات حق گوئی خودشان است میادرت خواهید
آورد [هاشمی]